

شعر خوانی رئیس جمهور در حمایت از مواضع رهبر انقلاب درباره عدم مذاکره با آمریکا

که پریدن نتوان با پروبال دگران

۲ صفحه | یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۲ | ۱۴۴۶ فوریه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۲۵۱ | صفحه ۵۰۰۰ | تهران



روزنامه صبح ایران

وطن امروز

VATANEMROOZ.IR

گفت‌وگوی «وطن امروز» با ابراهیم امینی کارگردان فیلم «چشم بادومی»

پدر، مادر ما مقصریم

۸ صفحه



چهار و ششمین سالروز استقرار حکومت‌الله بر سرزمین بزرگ ایران را به عموم آزادگان شادباش می‌گوییم

۱۴۰ سال و ۱۵۰ روز گذشت

تیتراهای امروز



به افق انقلاب

انقلاب اسلامی چگونه هویت و آینده ما را متحول کرد

ایران آماده جشن انقلاب

راهپیمایی چهل و هفتمین جشن پیروزی انقلاب اسلامی دوشنبه ۹:۳۰ صبح در سراسر کشور

۵۴ صفحات

حماس در دور پنجم تبادل اسرا نیز نتایهاو رژیم صهیونیستی را تحقیر کرد

شکار شبیه

در دور آخر مرحله نخست تبادل اسرا ۱۸۲ فلسطینی با ۲۴ اسیر صهیونیست مبادله شدند

۷ صفحه

گفت‌وگوی «وطن امروز» با نماینده اسبق ایران در اوپک درباره اثر تهدیدات و تحریم‌های جدید ترامپ بر صادرات نفت ایران

تهدید کاغذی علیه نفت

۳ صفحه

کمک بزرگ رهبر انقلاب به دولت چهاردهم

مذاکره با آمریکا راه حل

مشکلات کشور نیست

نگاه

مرتضی علیزاده

بیانات روز جمعه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع فرماندهان نیروی هوایی ارتش درباره مذاکره با آمریکا نمانت‌ها یک موضع گیری سیاسی، بلکه بازتابی از یک تجربه تاریخی است که به طور مستقیم به سیاست خارجی جمهوری اسلامی گره خورده است. این سخنان در حالی مطرح شد که برخی جریان‌های سیاسی و حتی برخی مسئولان دولتی بار دیگر از احتمال مذاکره با آمریکا سخن می‌گویند. گویی تجربه‌های تلخ گذشته را به کلی فراموش کرده‌اند. رهبر انقلاب با اشاره به مذاکرات دهه ۹۰ و توافقی که تحت عنوان «برجام» حاصل شد، به وضوح نشان دادند این تجربه نه تنها نواناست گرهی از مشکلات کشور باز کند، بلکه خود به ابزاری برای اعمال فشار بیشتر تبدیل شد. ایشان تأکید کردند آمریکا حتی به تعهدات خود در آن توافق عمل نکرد و در نهایت همان توافقی نیز توسط رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده که بتازگی مجدداً سر کار آمده است، پاره شد. این یادآوری تاریخی، پیامی روشن دارد: اعتماد به آمریکا می‌تواند برای کشور خسارت‌بار باشد. «تجربه» استفاده کردند. این تأکید نشان‌دهنده آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی نباید بر مبنای خوش‌بینی و امیدهای واهی به آمریکا شکل بگیرد، بلکه باید بر «مقتضیات تاریخی» استوار باشد. تجربه‌ای که رهبر انقلاب به آن اشاره کردند تنها مربوط به مذاکرات برجام نیست، بلکه شامل دهه‌ها برخورد خصمانه آمریکا با ایران است؛ از کودتای ۲۸ مرداد گرفته تا حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی گسترده در همه سال‌های پس از انقلاب. سخنان رهبری همچنین پاسخی روشن به فضا سازی‌هایی است که در ماه‌های اخیر توسط برخی جریان‌های نزدیک به دولت چهاردهم شکل گرفته است. این جریان‌ها تلاش کرده‌اند مذاکره با آمریکا را راه‌حلی مطلق برای مشکلات اقتصادی کشور جلوه دهند اما آیت‌الله خامنه‌ای بار د این ادعا تأکید کردند مشکلات کشور ریشه در عوامل داخلی دارد و راه‌حل آن نیز در داخل کشور نهفته است. این نکته بسیار مهم است، چرا که هرگونه امیدواری کاذب نسبت به مذاکره با آمریکا می‌تواند باعث انحراف توجه مسئولان از مسائل داخلی شود. حل مشکلات مردم مستلزم عبور از «ایده» مذاکره با آمریکاست و دولت باید هر چه سریع‌تر از ایده‌های جایگزین را در دستور کار قرار دهد. در واقع به نظر می‌رسد نکات رهبر انقلاب درباره مذاکره یک «کمک بزرگ» به دولت در مسیر اداره کشور و رفع مشکلات مردم است.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت

علیرضا مرادی

مشهور است که دونالد ترامپ تلاش زیادی کرده خود را شبیه «تئودور روزولت» بیست‌وششمین رئیس‌جمهور تاریخ ایالات متحده بداند و میراثش را مانند تدی آمریکایی‌ها قلمداد کند اما همه اینها شاید مربوط به گذشته‌ای نه چندان دور باشد. ترامپ دمدمی مزاج حالا الگوی جدیدی در تاریخ برای خود پیدا کرده است؛ ولیام مک‌کینلی، رئیس‌جمهور قرن نوزدهم آمریکا.

طرح بلندپروازانه و عجیب رئیس‌جمهور آمریکا درباره غزه، توجهات بار دیگر به راهبرد ترامپسیم در سیاست خارجی ایالات متحده جلب کرده است. سه‌شنبه‌شب (۴ فوریه) در تالار شرقی کاخ سفید، ترامپ در حال توصیف یک پروژه جدید آمریکایی بود: طرح اشغال، بازسازی و تبدیل غزه به «یوبرای خاورمیانه». طبق این طرح، ۲ میلیون فلسطینی ساکن غزه باید به مکان دیگری منتقل شوند.

از پنجم نوامبر ۲۰۲۴، رسانه‌های آمریکایی نوشته‌اند ترامپ آماده است تغییر بزرگ در روند ۸۰ ساله سیاست خارجی آمریکا ایجاد کند. حتی او تأکید

دیدگاه

حمید ملکنزاده

چیزی در کمونیسم شوروی هست که برای سال‌های زیادی بی‌اعتبار شده است: برقراری رابطه علی‌میان یک رخداد و مرتفع شدن مسائل مختلف با وجود هر گونه‌ای از حیات یک واحد سیاسی، یا یک مجموعه از مردم. با وجود این هنوز تحلیلگران و نظریه‌پردازان زیادی هستند که این الگوی شبه‌علمی کمونیستی را رها نکرده‌اند. سازمان کلی این الگوی شبه‌علمی اینگونه است: الف- همه مشکلات فلان واحد سیاسی از فلان عامل ناشی می‌شود؛ ب- این عامل در نتیجه بهمان رخداد از بین می‌رود؛ نتیجه‌گیری: با از بین رفتن عامل ذکر شده در الف، همه مشکلات موجود در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم مورد نظر رفع می‌شود. این رابطه‌ای علی است که ذهن تقلیلگرای بخش زیادی از تحلیلگران و فعالان سیاسی علاقه دارد آن را به عنوان اصلی علمی، قاطع و اجتناب‌ناپذیر بپذیرد. برای سال‌های زیادی اینطور تبلیغ کرده‌اند که اگر ایران همه آن چیزی را که ایالات متحده آمریکا از ایران می‌خواهد انجام دهد، ناگهان همه مسائل داخلی کشور رفع خواهد شد. این خط استدلالی تا جایی پیش می‌رود که مثلاً درباره پدیده‌هایی تاریخی مانند کودتای بیست‌وششم مرداد علیه دولت منتخب دکتر محمد مصدق مداخلات امنیتی، نظامی و سیاسی دولت وقت ایالات متحده آمریکا در طراحی و پیشبرد کودتا را سفیدشویی و اینطور ادعا می‌کنند که «اگر مصدق با آمریکایی‌ها

کرده دیپلماسی ایالات متحده را زیرورو کند. مالک عمارت مارالاکو به سرعت این تغییر را آغاز کرد. ترامپ وعده داده خلیج مکزیک را با فرمان ریاست‌جمهوری به «خلیج آمریکا» تغییر نام دهد. همچنین احتمال استفاده از نیروی نظامی برای تصاحب کانال پاناما با طول ۵۱ مایل را به بهانه امنیت ملی و اینکه چین نفوذ مخربی در آنجا دارد، رد نکرد و به این ترتیب با فشار خود موفق شد پاناما را از تمدید توافق راهبردی‌اش با چین منصرف کند.

رئیس‌جمهور آمریکا همچنین سعی در تصاحب گرینلند، بزرگ‌ترین جزیره جهان با مساحت ۸۲۶ هزار مایل مربع دارد. به این فهرست بلند باید کانادا را هم اضافه کرده همسایه‌ای که ترامپ آن را ایالات پنجاهویکم آمریکا خوانده است و می‌خواهد با تحت فشار قرار دادن این کشور با اهرم اقتصادی، روند الحاق کانادا به آمریکا را هموار کند.

موفقیت‌های برق‌آسای او در پاناما، کلمبیا، ژاپن و مکزیک، تاجر نیویورکی را تشویق کرد همین ایده را هم در خاورمیانه تست کند و غزه را برای این منظور انتخاب کرد.

ترامپسیم در سیاست خارجی آمریکایی اصولا با راهبردهایی همچون «نازواگرایی» بر اساس دکترین

مونروئه یا «استثنائگرایی» (Exceptionalism) توصیف شده است اما ترامپ در دوره جدید نشان داده است می‌خواهد سیاست‌های تهاجمی مداخله‌جویانه را بیرون از مرزهای آمریکا دنبال کند؛ یا به عبارتی ترکیبی از این ۲ راهبرد را اجرایی کند. بنابراین «اول آمریکا» (American First) دوره دوم ترامپ تا اینجا کار تصویری از یک سیاست کاملاً توسعه‌طلبانه از خود ارائه داده است.

تغییری که چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا در سیاست خارجی دنبال می‌کند، بسط «دکترین مونروئه» است و آن را محدود به نیمکره غربی نمی‌کند. این همان چیزی است که مشاور امنیت ملی ترامپ، مایکل والتز، ماه گذشته از آن به عنوان «دکترین مونروئه ۲» یاد کرد.

۲۰۰ سال پیش در حالی که قیام‌ها علیه حکومت استعماری اسپانیا در آمریکای لاتین در جریان بود، رهبران ایالات متحده نگران بودند دیگر قدرت‌های اروپایی ممکن است خلأ قدرت را پر کنند. برای پیشگیری از چنین وضعیتی، جیمز مونروئه، ایده‌ای را مطرح کرد که در آن قدرت‌های اروپایی و ویلیام مک‌کینلی (رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱) برسد.

منطقه برای قدرت‌های استعماری ممنوع خواهد بود

علیه تاریخ؛ علیه تجربه

که «امریکاستیزی» دولت جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ساز وضع تحریم‌ها و اقدامات خصمانه دولت آمریکا در محیط بین‌المللی علیه ایران بوده است. این بخش اول از مقدمه‌ای است که به ظهور استدلالی شبه‌علمی نیرو می‌بخشد که بر اساس آن اگر ایران «امریکاستیزی» را کنار بگذارد، همه مشکلات و مسائل داخلی و بین‌المللی آن حل می‌شود.

برای اینکه نشان دهیم این صورت‌بندی از بنیان غلط است، یک آزمایشگاه تاریخی نزدیک داریم که می‌توانیم به آن استناد کنیم: دوران حکومت محمدرضا پهلوی.

مسئله‌ای که ما در ایران امروز دست به گریبان‌شان هستیم تا حد زیادی میراث حکومت پهلوی و مدل نوسازی نامتوازن و دستوری مورد نظر پهلوی دوم است؛ مسئله‌ای که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دولت‌های مختلف مغفول ماند و هر روز گسترده‌تر شد. این مشکلات در دورانی ایجاد شد که حکومت وقت ایران به عنوان زاندارم منطقه و در همسویی با سیاست‌های بلوک غرب با محوریت دولت ایالات متحده آمریکا عمل می‌کرد؛ موضوعاتی که حل نشده که باید ضمن بازنگری در فهمی که از توسعه داریم، یعنی بازنگری درباره میراث پهلوی در زمینه توسعه نامتوازن شهرها و مناطق مختلف کشور و از طریق اقدام خردمندانه برای اصلاح سازوکارهای اداری کشور به آن پاسخ دهیم. ما تنها وقتی می‌توانیم به شکل مشروعی به دعای این استدلال شبه‌علمی گوش دهیم که همه اقدامات لازم بدون در نظر گرفتن داخلی را انجام داده باشیم و هنوز، با حداقل در مراحل

و به قدرت‌های اروپایی هشدار داد: «ما هرگونه تلاش از سوی آنها برای گسترش نظام خود به هر بخش از این نیمکره را به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت خود تلقی خواهیم کرد».

با افزایش قدرت ایالات متحده در نظام بین‌الملل وقت، دولت‌های متوالی آمریکا این دکترین را نه تنها به عنوان یک سیر، بلکه به عنوان شمشیر نیز به کار گرفتند. سال ۱۸۴۵ «جیمز. کی. پولک» تگراس را به خاک ایالات متحده ضمیمه کرد. سال بعد، او از این دکترین برای توجیه جنگ با مکزیک استفاده کرد؛ جنگی که در نتیجه آن، کالیفرنیا به ایالات متحده پیوست. سال ۱۸۶۷ اندرو جانسون با استناد به این دکترین، الاسکا را از روسیه خریداری کرد.

در فضای سیاسی واشنگتن، اقدامات رئیس‌جمهور جدید آمریکا به عنوان «توسعه‌طلبی قرن نوزدهمی» خوانده می‌شود. «دیوید سینجر» ستون‌نویس مشهور نیویورک‌تایمز در واکنش به این تمایلات رئیس‌جمهور آمریکا می‌نویسد: مردی که می‌تواند در یک لحظه از مشکلات لوله‌کشی آمریکا به ضرورت احیای روحیه قلمروطلبی ویلیام مک‌کینلی (رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱) برسد.

ادامه در صفحه ۷

برای محقق کردن اهداف خود به بازنگری در رابطه با دولت ایالات متحده یا هر دولت دیگری، جز رژیم غاصب صهیونیستی انجام داده باشیم.

ایران و دولت ایالات متحده آمریکا؛ تاریخی که باید

از سمت ایران خواند

برای کسب توفیق در امر مذاکره باید از یک طرف در روشنی از تاریخ مواجهه طرفین مذاکره با یکدیگر را در ذهن حاضر کرد و از طرف دیگر باید ذهنیت کسانی را که درباره موضوع مذاکره نقشی تأثیرگذار دارند بخوبی شناخت. این قاعده کلی ویژه درباره رابطه بین ایران و دولت ایالات متحده آمریکا باید مورد قرار بگیرد، چرا که این موضوعی نیست که به‌سادگی و ضمن استفاده از قواعد شبه‌علمی و تکنیکی مرسوم در میان بخشی از تحلیلگران و فعالان سیاسی ایرانی آن را توضیح داد یا راهکاری برای حل کردن آن پیدا کرد. باسیم که ایران و دولت ایالات متحده آمریکا تاریخ معلومی دارند؛ تاریخی مملو از مداخلات نظامی، امنیتی و سیاسی دولت ایالات متحده آمریکا در امور داخلی ایران که هرچند علیه اراده عمومی محقق شده و ایرانیان عمل کرده است. از موضوع سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق تا حمایت تمام‌عیار از دیکتاتوری خاندان پهلوی به بهانه مبارزه با بلوک شرق تا حمایت تسلیحاتی، اطلاعاتی و سیاسی از رژیم صدام در میدان اداری کشور به آن پاسخ دهیم. ما تنها وقتی می‌توانیم به شکل مشروعی به دعای این استدلال شبه‌علمی گوش دهیم که همه اقدامات لازم بدون در نظر گرفتن داخلی را انجام داده باشیم و هنوز، با حداقل در مراحل

ادامه در صفحه ۶

آسیاست ترامپ در موضوع ایران تغییر کرده؟

یادداشت روز

رضا رحمتی

ترامپ از یک سو بخشنامه اجرایی ریاست‌جمهوری درباره ایران را امضا می‌کند که محتوای آن فشار حداکثری علیه ایران است، از سوی دیگر درباره ایران با احتیاط سخن می‌گوید و دم از مذاکره با رئیس‌جمهور ایران می‌زند و بدون رعایت تشریفات معمول ریاست‌جمهوری در ایالات متحده می‌گوید «آماده گفت‌وگو با رئیس‌جمهور ایران هستیم» جمله‌ای که در عرف روابط خارجی ایالات متحده معمول نبوده است؛ این موضوع در دیدار با نخست‌وزیر رژیم اسرائیل نیز تکرار شد. ترامپ تأکید کرد «ایران کشور قدرتمندی است» و در حالی که خبرنگار تلاش می‌کرد بگوید ایران ضعیف شده است، ترامپ دوباره تأکید کرد «ایران قوی است». این نوع سخنان توسط دموکرات‌هایی شبیه اولمانا نیز گفته نشده بود، چه رسد به جمهوری خواهانی که همواره با نگاه سختگیرانه‌تری با ایران برخورد داشته‌اند و در حالی که روابط دیپلماتیک ایالات

متحده در بیچ و خم‌های مختلف کاخ سفید و در خط‌مشی‌های غیروشن دنبال می‌شود، این صحبت‌های ترامپ را چگونه باید برداشت کنیم تا بتوانیم درک مناسبی از ترامپ در ۴ سال آینده داشته باشیم. به نظر می‌رسد ابتدا باید فلش‌بکی به دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ و نسبتش با ایران بزنیم و بعد سراغ «تغییر مواضع» برویم.

نخست: سابقه مواجهه ترامپ با برجام؛ فقط «فشار حداکثری»

در دور نخست ریاست‌جمهوری ترامپ بسر ایالات متحده آمریکا، ترامپ هم در کارزار انتخاباتی خود و هم بعد از استقرار به عنوان رئیس‌جمهور دالما از نکوهش برجام سخن می‌گفت تا اینکه نهایتاً بعد از یک و نیم سال از برجام خارج شد. در نخستین اقدام، ترامپ شهروندان ایرانی را از ورود به ایالات متحده ممنوع کرد، سپس قانون کاتسا (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم) را در ۱۱ مرداد سال ۱۳۹۶ امضا کرد که مجوز استفاده از بسته

متنوعی از تحریم‌ها به صورت یکجا علیه ایران را صادر می‌کرد؛ از حقوق بشری تا موشکی، منطقه‌ای و برنامه تسلیحاتی. بعد از آن ۱۸

اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد و تحریم‌های یکجانبه پیشاپیش‌جامی علیه ایران را بازگرداند و «فشار حداکثری علیه ایران» را شروع کرد. ۱۹ فوروردین ۱۳۹۸ سپاه پاسداران را به فهرست «سازمان‌های تروریستی» وارد کرد. ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ با هدف استراتژی «تصفیر نفت» ایران، معافیت‌های کشورهایی را که از نفت ایران در شرایط تحریم خرید می‌کردند لغو کرد. در اقدامی شوه‌کننده در ۱۳ دی ۱۳۹۸ سردار حاج‌قاسم سال ۱۳۹۶ امضا کرد که مجوز استفاده از بسته متنوعی از تحریم‌ها به صورت یکجا علیه ایران

را صادر می‌کرد؛ از حقوق بشری تا موشکی، منطقه‌ای و برنامه تسلیحاتی. بعد از آن ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد و تحریم‌های یکجانبه پیشاپیش‌جامی علیه ایران را بازگرداند و «فشار حداکثری علیه ایران» را شروع کرد. ۱۹ فوروردین ۱۳۹۸ سپاه پاسداران را به فهرست «سازمان‌های تروریستی» وارد کرد. ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ با هدف استراتژی «تصفیر نفت» ایران، معافیت‌های کشورهایی را که از نفت ایران در شرایط تحریم خرید می‌کردند لغو کرد. در اقدامی شوه‌کننده در ۱۳ دی ۱۳۹۸ سردار حاج‌قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران را در یک حمله مستقیم پهپادی در فودگاه بغداد به شهادت رساند و ادعا کرد در صورتی که ایران پاسخی نامتناسب دهد، «هدف گرفتن ۵۲ نقطه در ایران» از جمله مناطق فرهنگی در دستور کار آمریکا قرار خواهد گرفت. در این فهرست اقدامات ضدایرانی دیگری نیز وجود داشت. از جمله اینکه ترامپ در نخستین مأموریت‌هایی که به نمایندگان آمریکایی در کشورهای دیگر تفویض کرده بود، به آنها هشدار داده بود از وتوی خود برای ممانعت از انتقال امتیاز را نیز در سیاست و جامعه ایرانی مثل صندوق بین‌المللی پول استفاده کنند و مانع از دریافت وام توسط ایران از این صندوق شوند؛ موضوعی که عملیاتی و منجر به تحدید دسترسی ایران به منابع مالی و تسهیلاتی بین‌المللی در صندوق‌های مختلف شد. ترامپ سفرای خود را مأمور کرد تمام دسترسی‌های تجاری این کشورها به بازار ایران را محدود کنند و چیزی غیر از اراده کاخ سفید در تعامل با ایران دنبال نشود. این وضعیت سختگیرانه تماماً ایده سنتی آمریکا درباره ایران یعنی ایده «مهار» و «کنترل» را دنبال می‌کرد؛ چیزی که در ادبیات سیاست خارجی این کشور تحت عنوان «چماق» از آن یاد می‌شود.

ترامپ منطق سیاست آمریکایی را فهمیده؟ اما این اقدامات و این همه فشار ترامپ در قبال ایران، یک چیزی کم داشت که موجب انتقاد رقبای دموکرات ترامپ در محافل سیاست‌گذاری و قانونگذاری این کشور شده بود و آن «در باغ سبزه» بود. از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تا ریاست‌جمهوری ترامپ بر

همزمان و به صورت موازی دنبال می‌کرد (حتی در دوره سختگیری‌های جورج واکر بوش نیز این سختگیری‌ها بر اساس همین منطق موازی انجام شد) و آن فشار واقعی در کنار امتیاز انتظاری بود. در عمل ایالات متحده تلاش کرده است از نظر واقعی بیشترین فشار را به ایران وارد کند و در کنار آن انتظار امتیاز را نیز در سیاست و جامعه ایرانی (حتی در صورت موازی دنبال می‌کرد) (حتی در دوره سختگیری‌های جورج واکر بوش نیز این سختگیری‌ها بر اساس همین منطق موازی انجام شد) و آن فشار واقعی در کنار امتیاز انتظاری بود.

در عمل ایالات متحده تلاش کرده است از نظر واقعی بیشترین فشار را به ایران وارد کند و در کنار آن انتظار امتیاز را نیز در سیاست و جامعه ایرانی (حتی در صورت موازی دنبال می‌کرد) (حتی در دوره سختگیری‌های جورج واکر بوش نیز این سختگیری‌ها بر اساس همین منطق موازی انجام شد) و آن فشار واقعی در کنار امتیاز انتظاری بود. در عمل ایالات متحده تلاش کرده است از نظر واقعی بیشترین فشار را به ایران وارد کند و در کنار آن انتظار امتیاز را نیز در سیاست و جامعه ایرانی (حتی در صورت موازی دنبال می‌کرد) (حتی در دوره سختگیری‌های جورج واکر بوش نیز این سختگیری‌ها بر اساس همین منطق موازی انجام شد) و آن فشار واقعی در کنار امتیاز انتظاری بود. در عمل ایالات متحده تلاش کرده است از نظر واقعی بیشترین فشار را به ایران وارد کند و در کنار آن انتظار امتیاز را نیز در سیاست و جامعه ایرانی (حتی در صورت موازی دنبال می‌کرد) (حتی در دوره سختگیری‌های جورج واکر بوش نیز این سختگیری‌ها بر اساس همین منطق موازی انجام شد) و آن فشار واقعی در کنار امتیاز انتظاری بود.

ادامه در صفحه ۶